

نفرین منابع؛ یا نعمت منابع



نمی‌شود و علیرغم وجود ادبیات گسترده در خصوص برنامه‌های تثبیت تولید و خدمات همچنان می‌توان ادعا کرد که پیش از این نیز راه حل خوبی نبوده است. بنابراین موافقت‌نامه‌های تولیدی مبتنی بر کالا در جهانی که در آن بازارها به سرعت به سمت جهانی شدن و رقابت بیشتر حرکت می‌کنند به سادگی جانمی‌افتند (گیلبرت؛ ۱۹۹۶ و صفحه ۳۶۶). راه‌حل دیگری که در این حوزه مطرح می‌شود تثبیت قیمت‌ها از طریق بازارهای آتی و قفل کردن پایداری قیمت‌هاست (لیندال؛ ۱۹۹۶). این روش فواید بالقوه بسیار زیادی دارد. به عنوان مثال استدلال می‌شود که خرید و فروش تأمین بهتر از ایجاد یک ذخیره برای هموارسازی فرارپذیر جریان درآمدی است. بهره‌بردن از پس‌اندازهای بادآورده برای دوران افت درآمدی بسیار مشکل است و پیش‌بینی‌های دولت از قیمت‌های نفت همواره بیش از واقع است. اما به هر حال مشکلاتی در این میان وجود دارد. به ویژه برای کشورهای تولیدکننده؛ خطر حضور در بازارهای کاغذی باعث غرق شدن در عملیات می‌شود. چه کسی می‌تواند در بازار کاغذی در برابر عربستان مقاومت کند؟ لذا این چنین بیمه‌هایی کاملاً به صرفه است. در حالی که تضمین قیمت‌ها در بازاری که در حال افت است باعث ایجاد رضایت از تصمیم‌گیرندگان آن می‌شود در بازاری که در حال تورم و افزایش قیمت‌هاست این مسأله باعث بروز انتقادات زیادی خواهد شد. یکی دیگر از راه‌حل‌ها استفاده از توافق‌نامه‌های استخراجی است تا از طریق آنها جریان‌های درآمدی حاصله را هموارسازی کنیم.

مکانیزم دیگری که می‌تواند برای این منظور به کار گرفته شود صندوق‌های درآمدی است. این صندوق‌ها می‌توانند سه کارکرد مهم داشته باشند. اولین کارکرد جداسازی اقتصاد از درآمدهای بادآورده

مجله اقتصاد انرژی در ادامه سلسله مباحثی که تحت عنوان "نفت و توسعه" منتشر کرد به موضوع "نفرین منابع؛ یا نعمت منابع" پرداخت. آنچه در زیر می‌خوانید آخرین بخش ترجمه مقاله "Resource Curse or Blessing" نوشته Paul Stevance از دانشگاه داندی اسکاتلند است. این مقاله در واقع مروری بر ادبیات موجود در این موضوع است.

صندوق تثبیت و صندوق نفت

کلیه صاحب‌نظران بر این موضوع توافق دارند که تثبیت هزینه‌ها برای اطمینان از رشد متوازن مهمترین مبحث راه‌حل‌های نفرین منابع است. جلب و همکارانش (۱۹۸۸) معتقدند به علت سرعت کند تطبیق بازارها با شرایط موجود و محدودیت اثربخشی آنها معمولاً نوعی عدم تقارن بین اثر اقتصادی مازاد تقاضای کل و کسری تقاضای کل وجود دارد که بعضاً از هزینه‌های متغیر دولت منتج می‌شود. مازاد تقاضای کل باعث تورم و میل بالای واردات می‌گردد در حالی که کسری تقاضای کل باعث افت محصول، بیکاری و کاهش میزان درآمد می‌شود. بنابراین منافع اقتصادی حاصل از رشد ناگهانی منابع طبیعی ممکن است از مقدار جبرانی هزینه‌های ایجاد شده در رکود بعدی بیشتر باشد. معمولاً موفقیت اندونزی به اصل بودجه متوازن نسبت داده می‌شود که طبق آن تلاش می‌شد تا هزینه‌ها تثبیت شود تا از طریق آنها بتوان نرخ ارز را نیز مدیریت کرد (بوشی؛ ۱۹۹۶) جلوگیری از اثر نوسانات درآمدهای منابع و بالتبع مختل نمودن روند پیشرفت اقتصادی به روش‌های مختلفی می‌تواند صورت گیرد. تلاش برای تثبیت قیمت‌های بین‌المللی دیگر یک راه‌حل مناسب محسوب

است. این کار از طریق سرمایه‌گذاری این منابع در خارج از اقتصاد داخلی صورت می‌گیرد. این صندوق‌ها می‌توانند به عنوان ابزار تثبیت درآمد هم به کار برده شوند. این کار از طریق تعیین یک قیمت مفروض برای اهداف بودجه ای انجام می‌شود. اگر قیمت‌های جهانی از این سطح فراتر روند صندوق مازاد درآمد را جذب خواهد نمود. اگر قیمت‌ها از سطح مفروض پائین‌تر بودند دارایی‌های صندوق برای تنظیم بودجه به کار گرفته می‌شود. نهایتاً این صندوق‌ها برای کنار گذاشتن دارایی‌ها برای نسل‌های آینده استفاده می‌شود. لذا درآمدها در این صندوق انباشت می‌شود و تنها درآمدهای کسب شده از محل سرمایه‌گذاری‌های صورت گرفته به پشتوانه این درآمدها هزینه می‌شود و اصل درآمدها برای نسل‌های آتی برای بهره‌بردن از منابع پایان‌پذیر باقی می‌ماند.

در سال‌های اخیر نقش این صندوق‌ها به شدت بحث برانگیز شده است. در حال حاضر دو مکتب فکری متفاوت در این زمینه موجود آمده است. یک مکتب معتقد است که شرایط لازم برای عملکرد مناسب این صندوق‌ها به صورتی است که در صورت وجود آن شرایط؛ درآمدهای بادآورده می‌تواند از طریق فرآیند بودجه عادی مدیریت شود بدون این که هیچ نیازی به این صندوق‌ها باشد. لذا دیویس و همکارانش (۲۰۰۱) در قالب مطالعه‌ای به این نتیجه رسیدند که کشورهای دارای سیاستهای هزینه‌ای محتاطانه عموماً علاقه‌مند به تشکیل صندوق منابع طبیعی هستند و خود صندوق‌های منابع طبیعی به صورت خودکار تنها باعث ایجاد محدودیت‌های فزاینده هزینه‌ای می‌شود. این گروه همچنین استدلال می‌کنند که تلفیق صندوق در سیاست‌های کلان مالی مشکلات عدیده‌ای را به بار خواهد آورد و با توجه به نحوه عملکرد صندوق، تثبیت هزینه‌ها نیز تبدیل به یک هدف گمراه‌کننده می‌شود. مکتب دیگر معتقد است که اگر شرایط ایده‌آل نباشد، تشکیل این چنین صندوق‌هایی باعث کمک کردن به دفع مزادهای ایجاد شده بر اثر نفرین منابع می‌شود و این مسأله تنها به دلیل نقش صندوق در از بین بردن انتظارات هزینه‌ای است.

در دل این بحث مثال‌های زیادی از صندوق‌های موفق مانند شیلی و اندونزی (میکسل؛ ۱۹۹۷ و یوشی؛ ۱۹۹۷) همچنین بسیاری از مثال‌های اشتباهات جدی در اداره این صندوق‌ها مانند ونزوئلا (هاسنن؛ ۱۹۹۵) نیز وجود دارد.

شواهد تجربی به نحوی است که نمی‌توان از آنها نتیجه واحدی استنباط کرد. گزارش دلوین و لوی در سال ۲۰۰۲ ناظر بر شواهد تجربی ۷۱ کشور بین سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۷۰ است که نشان می‌دهد موجودی صندوق‌های ذخیره با مقدار کاهش در هزینه‌های دولت به صورت کسری از تولید ناخالص داخلی و افزایش در سهم سرمایه‌گذاری‌ها همبستگی دارد. این نتایج همچنین اشاره می‌کند که هر چه موجودی صندوق بیشتر شود اثر آن به روی مازاد بودجه

منفی‌تر خواهد بود. دیویس و همکارانش در سال ۲۰۰۱ گزارش دادند که تحلیل‌های اقتصادسنجی نشان می‌دهد که در بعضی کشورها که دارای این چنین صندوق‌هایی هستند، همبستگی هزینه‌ها با میزان تغییرات درآمدهای حاصل از صادرات غیر وابسته به منابع در مقایسه با کشورهایی که این چنین صندوق‌هایی را ندارند به تدریج کمتر شده است. آنها به این نتیجه رسیدند که تشکیل صندوق هیچگونه اثر قابل تمیزی بر میزان هزینه‌های دولت ندارد.

با توجه به تجارب کشورهای مختلف در زمینه تشکیل صندوق منابع تجدیدنپذیر استدلال‌های مختلفی در خصوص کارایی این صندوق‌ها در میان صاحب‌نظران و تحلیلگران طرح می‌شود که در زیر ادله موافقین و موافقین این صندوق‌ها به طور کلی اشاره شده است. دلایل موافقین:

۱- این صندوق‌ها باعث دفع رانت‌جویی و فساد شده و تمرکز مبتنی بر قانون را برای مدیریت مناسب درآمدها ایجاد می‌کنند.

۲- این صندوق‌ها امکان انباشت عمده دارایی‌ها برای نسل‌های آتی را فراهم می‌کند.

۳- این صندوق‌ها باعث بهبود اثر سیاست‌های مالی بوسیله فشارهای هزینه‌ای ایجاد شده از طریق عقیم‌سازی جریان درآمدی در هنگام افزایش قیمت‌ها می‌شوند.

۴- سرمایه‌گذاری در خارج از کشور باعث کمک کردن به کاهش تمایل به افزایش ارزش نرخ ارز می‌شود.

۵- در صورتی که جداسازی به صورت مناسب صورت گیرد، این صندوق‌ها باعث حفاظت از درآمدها و دور نگهداشتن آنها از دست حکومت‌های غارتی تا زمان تشکیل حکومت‌های دموکراتیک پاسخگو می‌شود. البته باید اذعان داشت که ایجاد این چنین جدایی خود بسیار جای بحث دارد و بعضاً بسیار مشکل‌ساز است.

دلایل مخالفین:

۱- صندوق‌ها هیچگونه ضمانتی را برای وضعیت مالی مناسب ایجاد نمی‌کنند و به هیچ وجه نمی‌توانند جایگزین وضعیت مالی سالم و مدیریت کلان اقتصادی باشند.

۲- در بیشتر حالات، قوانین حاکم بر عملکرد صندوق به صورت مداوم به نحوی تغییر می‌کنند تا با وضعیت سیاسی حاکم همگام شوند.

۳- وجود این صندوق‌ها همواره باعث ایجاد انگیزه در جهت فساد و تقلب می‌شوند.

۴- کنترل این صندوق‌ها مستلزم حمایت‌های قابل ملاحظه‌ای است که ممکن است باعث موضع‌گیری رژیم شود.

۵- تشکیل صندوق باعث ایجاد انتظارات غیر واقعی در زمینه امنیت اقتصادی می‌شود که نتایجاً موجب می‌شود که نیاز اساسی به سیاست‌های واقعی مالی مورد بی‌توجهی قرار گیرد.

سیاست‌های سرمایه‌گذاری:

سیاست‌های سرمایه‌گذاری دولت از محل درآمدهای نفت، گاز و منابع، نقش بسیار حساسی را هم در دفع دام‌های کلان اقتصادی ایجاد شده در اثر نفرین منابع و هم در پیش بردن فرآیند تنوع بخشی به اقتصاد از طریق ایجاد منابع جایگزین دارای ارزش افزوده نسبت به بخش منابع پایان‌پذیر بازی می‌کند. به عنوان مثال، وقتی اندونزی شروع به سرمایه‌گذاری نمود هدف خود را تقویت پایه‌های تولیدی بخش قابل مبادله گذارده بود در حالی که مکزیک در نتیجه فشارهای شرکت نفت خود پمکس سرمایه‌گذاری‌های خود را به سمت بخش نفت که بسیار رانت جو نیز بود سوق داد (پوشی؛ ۱۹۹۷).

سرمایه‌گذاری در بهترین حالت می‌تواند از طریق بخش خصوصی اثرگذار شود (بوان و همکاران؛ ۱۹۹۳). احتمال پایداری سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در بخش خصوصی بسیار بالاتر از نحوه عملکرد دولت در انتخاب برندگان مناقصات است. دولت‌ها علاقه‌مند هستند که در پروژه‌های دارای نرخ بازگشت پائین سرمایه‌گذاری کنند در حالی که برخوردار بخش خصوصی این گونه نیست (سراف و جیوان جی؛ ۲۰۰۱). البته باید توجه داشت که این نقطه‌نظرات جهان شمول نمی‌باشد. به عنوان مثال بوتسوانا نمونه‌ای است که سرمایه‌گذاری‌های بخش عمومی نقش عمده‌ای در فرایند موفقیت این کشور در دفع آثار نفرین منابع داشته است (همان؛ هوب؛ ۱۹۹۸ و لاو؛ ۱۹۹۴ و تسی؛ ۱۹۹۶). به همین ترتیب می‌توان تجربه مالزی را نیز مثال زد که ترکیب دخالت دولت و بازار به فرآیند صنعتی شدن صادرات محور این کشور کمک شایانی نمود و آن را نهایتاً به موفقیت رساند (راسیا و شاری؛ ۲۰۰۱؛ صفحه ۵۸).

اصلاحات سیاسی مورد نیاز برای تصحیح نظام سیاسی

در ادبیات فرایند ترکیب دو جریان تغییر سیاسی است که منجر به نعمت منابع می‌شود و از بروز نفرین منابع جلوگیری می‌کند. اولین جریان؛ نیاز به توسعه دموکراسی است. همان‌طور که در بخش‌های قبلی توضیح داده شد با وجود اینکه این مسأله به دلایل متعددی می‌تواند مطلوب باشد اما به نظر می‌رسد که این مسأله یک شرط لازم برای کارآئی اقتصادی موفق نخواهد بود.

جریان دوم نیاز به از بین بردن فساد و رانت‌جویی است. یکی از مشکلات موجود در این خصوص این است که فساد در محیطی پیشرفت می‌کند که هیچ‌گونه اتفاق نظری در خصوص مفهوم و معنی آن وجود ندارد (گیلسپی و اوکرلیک؛ ۱۹۹۱؛ صفحه ۸۰). بنابراین آنها این گونه استدلال می‌کنند که هر گونه تلاش برای پاکسازی باید با نوعی توافق بر استانداردهای مشترک در خصوص اخلاقیات شروع گردد. یکی از راه‌حل‌های این مشکل شکل دهی و ترتیب دادن کدهای قانونی کنترلی است که بتواند مبنائی را برای بازخواست‌های مغایر با این کدها فراهم نماید. یکی از راه‌حلهای دیگر (امباکو؛ ۱۹۹۲) کاهش

فرصت‌های رانت‌جویانه بوسیله سیاست‌زدایی فرآیند تخصیص منابع است. بنابراین مقررات‌زدایی می‌تواند باعث شکل‌گیری بازارهای آزادی شود که سیاستمداران و دیوانسالاران (کارگزاران دولتی) را از فرآیند تخصیص منابع خارج می‌کند و بازار این نقش را ایفا خواهد کرد. این تئوری که دارای پشتوانه‌های تجربی (گریگوری؛ ۱۹۹۲) کافی نیز هست مدعی است که رقابت باعث تضعیف فعالیت‌های نامشروع و غیر مجاز می‌شود. البته باید گفت که این ادعا تا حد بسیار زیادی صحیح است اما نباید تصور شود که یک سیاست مقررات‌زدایی و یا خصوصی‌سازی ساده برای دستیابی به این اهداف کفایت می‌کند.

تلاشها و مطالعات فراوانی در خصوص اثر شفافیت به عنوان ابزاری برای کاهش فساد صورت پذیرفته است. در حالی که تأثیرگذاری این عامل برای اکثر محققین اثبات شده اما این خطر وجود دارد که در خصوص میزان تأثیرگذاری آن تأکید و اصرار بیش از حد صورت گیرد. به عنوان مثال، بعضی از محققین معتقدند که شرکت‌های نفتی باید ملزم گردند که میزان پول پرداختی به دولت به شکل درآمد را برای عموم فاش کنند تا مردم بدانند که چه مقدار پول به دولت انتقال یافته است. این دیدگاه به این نکته که بخش عمده‌ای از درآمدهای کسب شده در شرکت‌های ملی نفت در نتیجه توافق نامه‌ها و بویژه قراردادهای مشارکت در سرمایه‌گذاری و مشارکت در تولید حاصل می‌شود بی‌توجه است. البته بحث بر این نیست که شفافیت هیچ جایگاهی ندارد بلکه بحث اصلی این است که شفافیت به تنهایی نمی‌تواند فضای مورد نیاز برای کاهش فساد را فراهم کند.

همان‌طور که قبلاً هم به این موضوع پرداخته شد، از دیدگاه اقتصادی این وجود رشوه و رانت نیست که موجب بروز مشکل می‌شود بلکه آنچه اهمیت دارد این است که این رشوه‌ها و رانت‌ها به چه مصارفی می‌رسد، اگر بخواهیم ارزش‌های اخلاقی را کنار بگذاریم باید بگوئیم که رشوه‌ها و رانت‌هایی که به مصارف تولیدی می‌رسد و در این زمینه سرمایه‌گذاری می‌شود دقیقاً معادل یک اقتصاد سرمایه‌داری موفق است. مشکلات اقتصادی زمانی ایجاد می‌شود که این منابع (رشوه‌ها و رانتها) به سمت مصارف و حساب‌های بانکی خارجی اشخاص سوق پیدا می‌کند.

با توجه به بحث‌های قبلی در بخش یک موضوع کلیدی این بحث به ایجاد فضای لازم برای تشکیل دولت‌های توسعه‌گرا به جای دولت‌های غارتگر مرتبط می‌شود که این روش خود راه‌کاری برای کاهش ریسک درگیری با نفرین منابع است. دولت‌های توسعه‌گرا دارای دو مؤلفه اساسی هستند. در وهله نخست حضور نخبگان توانمند دارای ایدئولوژی هستند که کشور را به سمت توسعه اقتصادی هدایت می‌کند و منافع این طبقه روشنفکر با منافع ملی همسو گردیده است. از سوی دیگر دولت توسعه‌گرا نیازمند ظرفیت‌های نهادی برای پیاده‌سازی سیاست‌های مورد نیاز بدون اینکه درگیر و دار منافع

خصوصی گرفتار شود است. بنابراین مشروعیت دولت از توانمندی آن برای توسعه ناشی می‌شود و به بیان ساده‌تر مشروعیت دولت به دلیل اجرای سیاست‌هایی است که منجر به بهبود استانداردهای زندگی اکثر مردم کشور می‌شود. یک دولت غارتی ارتباط خود را با مردم از دست داده و یا با محدودیت‌هایی رو به رو شده که باعث شده نخبگان منافع همسو با منافع ملی نداشته باشند و تلاش کنند تا اقتصاد ملی را چپاول نمایند.

تأمین همسوئی منافع نکته بسیار حیاتی و حائز اهمیت است. خطر واقعی در حدی است که یک شاهد خارجی این گونه عنوان می‌کند که: "پادشاهان و حاکمان هیچ ایده‌ای را در خصوص منافع ملی گسترده ندارند و تنها به حلقه و مدار نزدیک به خود می‌اندیشند و لذا این افراد مفهوم رشد اقتصادی به عنوان یک هدف اجتماعی مقبول و مشروع را درک نکرده و برای آن اهمیتی قائل نیستند (بوث: ۱۹۹۵ و صفحه ۲۸۴)" به عنوان مثال در اندونزی، تجربه دولت سوهارتو یکی از تجارب موفق تلقی می‌شود که به کرات به عنوان مثال به کاربرده شده است: "دولت سوهارتو توانست خود را از فشارهای ایجاد شده از طرف گروه‌های مختلف هم سود رها کرده و سیاست‌هایی را دنبال نماید که مهمترین اولویت آن تحقق و رشد سریع اقتصادی بوده است (همان: صفحه ۲۶۷)".

البته یکی از راه‌های تحقق این هم‌سوئی، دموکراسی است که در آن دولت باید منافع ملی را دنبال نماید و در غیر این صورت در دوره‌های بعدی رأی نیاورده و از قدرت خارج می‌شود. علیرغم این که این روش به زعم بسیاری؛ بهترین راه برای دستیابی به همسوئی است اما باید پذیرفت که تنها راه موجود تلقی نمی‌شود. به عنوان مثال تجربه شیلی با پینوشه همراه با تجربه مالزی، اندونزی و حتی بوتسوانا به عنوان دموکراسی‌های تک حزبی توانسته بحث هم‌سوئی منافع را به خوبی مدیریت کند. با وجود اینکه بعضی عنوان می‌کنند که در مالزی یک دولت قدرتمند از طریق سیاست‌هایی که عمیقاً مورد انزجار کارگران بوده باعث ایجاد رعب و وحشت در جامعه شده است (راجا و شاری؛ ۲۰۰۱؛ صفحه ۶۷) اما در عین حال در همان زمان قانون اساسی مالزی به عنوان یک قرارداد اجتماعی محسوب می‌شد که باعث پذیرش "مدل جامعه تک‌حزبی" به عنوان مدل ملی نیز گردید (شامسول؛ ۱۹۹۷).

آوتسی (۲۰۰۱) که در خصوص همین روش هم‌سوئی منافع بحث و بررسی کرده تا آنجا پیش می‌رود که حاکمان غارتی تحصیل کرده دارای نوعی جاه‌طلبی دودمانی به سوی عواقب داخلی استراتژی‌های توسعه رانت خود هستند و این مسئله را از طریق مثالهای دیگر کشورها استنباط می‌کند. البته این مسئله که صحت ادعای وی در چه حد است قابل بحث و بررسی بسیار گسترده‌تری است.

البته آنچه یک ایدئولوژی هدایت‌کننده به سمت توسعه اقتصادی را ایجاد می‌کند خود جای بحث بسیار دارد. در ابتدا بسیار مشهود

به نظر می‌رسد که پاسخ ساده به این موضوع؛ واگذاری کلیه امور به بازار است اما باید گفت که این راه‌حل آنچنان مناسب نیست. تجربه کشورهای مختلف نشان می‌دهد که علیرغم دخالت گسترده دولت در بعضی موارد دولت‌ها تلاش کرده‌اند تا اقتصاد را به سمت سیستم بازار که با اقتصاد جهانی مرتبط باشد هدایت کنند و انگیزه‌های لازم را برای فعالیت بخش خصوصی فراهم نمایند.

توانایی نخبگان برای درک این ایدئولوژی و تبدیل آن به سیاست‌های مؤثر تابع ظرفیت‌های نهادی هر کشور است. کاملاً مشهود است که مؤسسه‌های مالی بین‌المللی و شرکت‌های سرمایه‌گذاری باید در راستای آموزش این عناصر که نقش بسیار زیادی را در فرآیند تصمیم‌سازی توسط کارگزاران دولتی ایفا می‌کند فعال بوده و نقش کلیدی را بازی کنند. این کار از طریق ترکیب مهارت‌های پشتیبانی (با فرض پذیرش دولت‌ها) و آموزش نیروهای داخلی از طریق دوره‌های آموزشی تخصصی کوتاه مدت و آموزش‌های عالی و بلند مدت در قالب دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری در دانشگاه‌ها قابل تحقق خواهد بود.

انجام این فعالیت‌ها اقتصادی بوده و همراه با رشد اقتصاد می‌تواند به کار گرفته شود. مشکل واقعی آنجائی بروز می‌کند که نخبگان قانون‌گذار دارای هیچگونه مهارت اجتماعی برای هم‌سوئی با مردم نیستند و دولت در چنین شرایطی تبدیل به یک دولت غارتی خواهد شد. در صورتی که دولت وابسته به همکاری‌های مؤسسه‌های مالی بین‌المللی برای تأمین مالی و مدیریت بدهی‌ها باشد این مؤسسات در موقعیتی خواهند بود که می‌توانند محدودیت‌هایی را برای جلوگیری از رفتارهای غارتی ایجاد کنند اگر چه این کار می‌تواند حاکمیت این کشورها را تحت تأثیر قرار دهد. در واقع این دخالت مؤسسات مالی بین‌المللی خود ازاری می‌شود تا در زمان ورود جریان‌های عظیم درآمدی ناشی از منابع اهرم‌های مؤسسات فوق و محدودیت‌های آنها به اسم تضاد با حاکمیت ملی کنار گذاشته شود. یکی از احتمالات این است که تقویت جامعه مدنی امکان دارد محدودیت‌ها و هم‌سوئی‌های لازم برای حرکت به سمت دولت توسعه‌گرا ایجاد کند. در چنین شرایطی شرکت‌ها و مؤسسات مالی بین‌المللی می‌توانند برای تقویت جوامع مدنی فعالیت کنند اما نکته اینجاست که این کار تنها از طریق کمک مالی به سازمان‌های غیردولتی میسر نیست و در واقع مفهوم واقعی این راه‌حل خود در هاله‌ای از ابهام است و نیازمند مطالعات و بررسی‌های دقیق بیشتری است. از سوی دیگر این راه‌حل با این پیش فرض مطرح شده است که دولت‌های غارتی از رشد جامعه مدنی رنج می‌برند اما این فرض نیز خود قابل بحث بوده و امکان دارد که صحت نداشته باشد.

البته یک راه حل دیگر؛ عدم سرمایه‌گذاری مجامع بین‌المللی در کشورهای دارای دولت‌های غارتی است. البته باید توجه داشت که این روش باعث افول و شکست گسترده دولت‌ها در کشورهای مختلف شده و لذا تنفری عمومی نسبت به غرب در این ممالک بروز خواهد کرد.